

استعاره‌های خشم در زبان نابینایان مطلق مادرزاد در مقایسه با همتایان بینا بر مبنای انگاره فورسیول (۲۰۰۵)

مهناز طالبی دستنایی*

آزیتا افراشی**، فریده حق‌بین***

چکیده

نظریه استعاره مفهومی اولین بار توسط لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 1980)، در کتابی با نام *استعاره‌هایی که ما با آنها زندگی می‌کنیم* (*Metaphors We Live By*) مطرح شد. بر اساس این نظریه، استعاره مفهومی، امری تصویری و ذهنی است که در زبان به صورت استعاری تجلی می‌یابد. بیشتر مطالعه‌ها در مورد استعاره‌های مفهومی منحصر به گفتار و نوشتار است، در صورتی‌که بررسی استعاره‌های مفهومی مخصوصاً استعاره‌های عواطف در تصاویر می‌تواند به گسترش الگوی استعاره‌های مفهومی کمک کند. فورسیول (Forceville 1996, 1999, 2002, 2005) برای اولین بار به مطالعه وجود نگاشت‌های استعاره خشم در تصاویر و فیلم‌ها پرداخت. مقاله حاضر استعاره‌های خشم در گفتار و نوشتار ۱۰ نابینای مطلق مادرزاد و ۱۰ همتای بینا را بر اساس انگاره فورسیول (۲۰۰۵) بررسی می‌کند. شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در درک دو گروه از خشم و استعاره‌های خشم طبق این الگو مشهود است. می‌توان تأثیر زبان را در شکل‌گیری تصاویر ذهنی یک نابینای مطلق مادرزاد که هیچ تصور دیداری از محیط پیرامون ندارد را مشاهده کرد.

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی، استعاره عواطف، استعاره خشم، انگاره فورسیول، گفتارگرایی.

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول)، m.talebi@alzahra.ac.ir

** دانشیار زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، a.afrahi.ling@gmail.com

*** دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه الزهرا، fhaghbin@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۱۰

۱. مقدمه

مقاله حاضر به بررسی استعاره‌های خشم در زبان آزمون‌دهی‌های نابینا و بینا بر مبنای انگاره فورسیول می‌پردازد. با بررسی مؤلفه‌های بینایی که در این انگاره وجود دارد می‌توان میزان گفتارگرایی را در آزمون‌دهی‌های نابینا سنجید. پس از مقدمه‌ای در مورد گفتارگرایی و استعاره‌های مفهومی به انگاره فورسیول (۲۰۰۵) برای بررسی نگاشت‌هایی (mapping) دیداری استعاره خشم در زبان فارسی می‌پردازیم. سپس داده‌های حاصل از پژوهش گفتار و نوشتار ۲۰ آزمون‌دهی نابینا و بینا را تحلیل می‌کنیم.

۲. نابینایان و گفتارگرایی

در مکالمات روزمره، گاهی به واژه‌هایی مانند واژه «زیبایی» برمی‌خوریم که برای اکثر افراد ارائه تعریف مشخصی برای آن آسان نیست. گفتارگرایی (verbalism) یکی از مسائل قابل توجه در زبان نابینایان و حتی بینایان است که می‌تواند شباهت‌های زبان فرد نابینا و بینا را توجیه کند. گفتارگرایی، استفاده از واژه‌هایی است که چستی آن برای سخنور شناخته شده نیست. گلیتمن (Gleitman, 1981) و نلسون (Nelson, 1973) از جمله افرادی هستند که در زمینه روند زبان‌آموزی کودکان نابینا پژوهش‌هایی انجام داده‌اند. به اعتقاد روسل (Rosel, 2005) و همکاران (۲۰۰۵) نابینایان گاهی از واژه‌های دیداری مانند «دیده‌ام»، «نشانم بده»، «بیلاق به نظر خیلی سرسبز میاد» استفاده می‌کنند. در واقع گفتارگرایی نوعی گرایش به استفاده از واژه‌هایی است که مرجع عینی آن برای سخنور ناشناخته است، اگر چه بعضی از زبان‌شناسان معتقدند که حتی وقتی سخن‌گویان بینا درباره تجربه‌ای که نداشته‌اند و اجسامی که درک نکرده‌اند صحبت کنند، نوعی گفتارگرایی است، کاتس‌فورت (Cutsforth, 1932)، مونت (Monti, 1983)، لاندو و گلیتمن (Landau and Gleitman, 1985). نوآم چامسکی (Chomsky, 1980:171) در مقاله «پاسخ به پیازه Response to Piaget» معتقد است که اگرچه کودکان نابینا یکی از مهم‌ترین حواس خود را ندارند اما بسیار دیده شده‌است که روند زبان‌آموزی کودکان نابینا سریع‌تر از کودکان بینا است، یکی از مهم‌ترین دلایلی که می‌توان این مسئله را توجیه کرد، این است که کودکان نابینا به‌خاطر فقدان حس بینایی بر حس شنیداری و زبان خود بیشتر متکی هستند و دچار مشکل زبانی نمی‌شوند.

۳. استعاره مفهومی

نظریه استعاره مفهومی اولین بار توسط جورج لیکاف و مارک جانسون (۱۹۸۰)، در کتابی با نام *استعاره‌هایی که ما با آنها زندگی می‌کنیم* (Metaphors we live by) مطرح شد. به باور گیرارتز (Geerarts, 2006: 11) استعاره تنها به یک واژه محدود نمی‌شود، بلکه تا سطح یک عبارت نیز گسترش می‌یابد. کووچس (Kovecses, 2000:20) بر این باور است که استعاره نه تنها در زبانی که مردم برای بیان احساسات خود به کار می‌برند، شایع است، بلکه وجود آن برای درک اکثر جنبه‌های احساس و تجربه عاطفی ضروری است. مفاهیم احساسی‌ای که توجه محققان زیادی در این رویکرد را به خود جلب کرده‌است شامل «خشم، ترس، شادی، غم، عشق، شهوت، غرور، خجالت و تعجب» می‌شود. فورسیول (۲۰۰۵) معتقد است که بررسی استعاره‌های مفهومی فراتر از گفتار و نوشتار، می‌تواند جنبه‌های پنهانی از آن‌ها را روشن کند. تصویرهای ثابت و محرک، صداها و آهنگ‌ها، فیلم‌ها و تئاترها و ... همه حاوی استعاره‌های مفهومی با جنبه‌های متفاوت نسبت به استعاره‌های معمول مفهومی در گفتار و نوشتار است (Bordwell, 1985)، بوردول و تامسون (Bordwell, 2001)، (and Thompson)، بوردول و کرول (Bordwell and Carroll, 1996)، برانگان (Branigan, 1992)، اسمیت (Smith, 1994) و آلتن (Altman, 1999).

فورسیول (۱۹۹۶، ۱۹۹۹، ۲۰۰۲) مطالعات زیادی در زمینه بررسی زبان‌شناسی شناختی درباره فیلم‌ها و عکس‌ها انجام داده‌است. عواطف نمود بارزی در چهره افراد و تصاویر دارد. چنانکه یو (Yu, 2008: 337) بر این باور است که تجربه جسمی ما اساس تجربی شناخت ما را فراهم می‌کند. این اساس جسمی در زبان ما منعکس می‌شود. به طور مثال، تحقیقات بسیاری نشان داده‌اند که اعضای بدن برای توصیف یا مشخص کردن اجزای اشیاء و نمایاندن، روابط مکانی و موضعی در زبان‌های مختلف، به کار رفته‌اند. پس با توجه به انگاره فورسیول (۲۰۰۵) می‌توان باز نمود عواطف را فراتر از استعاره‌های مفهومی گفتار و نوشتار در نظر گرفت و نمود نگاشت‌های استعاره‌های عواطف مانند «ترس، عشق، خشم، شادی و غم» را در حالت‌های صورت و زبان بدن بررسی کرد.

۲۸ استعاره‌های خشم در زبان نابینایان مطلق مادرزاد در مقایسه با همتایان بینا ...

۱.۳ استعاره خشم

خشم شاید یکی از مفاهیم احساسی‌ای باشد که از دید معنی‌شناسی و در زبان انگلیسی بیش‌تر از سایر مفاهیم احساسی به آن پرداخته شده‌است. برای مثال:

خشم مایع داغی درون ظرف است:

۱. دارد از خشم می‌جوشد.

ANGER IS A HOT FLUID IN A CONTAINER: She is boiling with anger

خشم آتش است:

۲. خشمش دارد شعله‌ور می‌شود.

ANGER IS FIRE: His anger is *smoldering*.

خشم دیوانگی است:

۳. آن مرد از خشم دیوانه شده‌بود/ به جنون رسیده‌بود.

ANGER IA INSANITY: The man was *insane with rage*.

خشم حریفی در یک مبارزه است:

۴. با خشمم مبارزه می‌کردم / دست به یقه بودم.

ANGER IS AN OPPONENT IN A STRUGGLE: I was *struggling with my anger*.

مثال‌ها از مقاله «انگاره شناختی ذات خشم در انگلیسی آمریکایی» (The cognitive model of anger inherent in American English) لیکاف و کووچش ۱۹۸۷ گرفته شده‌است.

به گفته لیکاف (۱۹۸۷) و کووچش (۲۰۰۲) ساختار مفهومی خشم در انگلیسی متشکل از یک نظام استعاره‌های مفهومی است که از برهم کنش اصول استعاری گرفته شده‌است. تصور می‌شود استعاره «خشم مایعی داغ در ظرف است» از برهم کنش بین استعاره عمومی «خشم حرارت است» (وقتی حرارت برای مایعات به کار می‌رود)، که بر پایه مجاز مفهومی «حرارت بدن خشم است»، و استعاره عمومی «بدن ظرفی برای احساسات است» پدید آمده‌باشد.

۲.۳ جسم‌انگاری مفهومی (Conceptual embodiment) در خشم

نشانه‌های فیزیولوژیکی خشم در همه انسان‌ها وجود دارد، بررسی فیزیولوژی خشم به درک جسم‌مداری مفهومی کمک می‌کند. به باور لیکاف (۱۹۸۷)، «جسم‌مداری مفهومی مؤلفه‌های زبانی هستند که نشأت گرفته از ظرفیت‌های زیستی بدن انسان، تجربه‌های جسمانی و محیط اجتماعی است که در زبان بازتاب دارند». کووچش (۱۹۹۵:۱۹۲) جسم‌پنداری در مورد خشم را همان افزایش دمای بدن و بالا رفتن فشار خون و ویژگی‌های جسمی دیگر می‌داند که در زبان منعکس می‌شوند. اگرچه تاکنون پژوهش‌های قابل ملاحظه‌ای در این حیطة صورت نگرفته‌است. در میان عواطف، ارتباط جسم و خشم بسیار مشهود است، چنانچه لیکاف (۱۹۸۷:۴۰۷) معتقد است: «مفهوم خشم از طریق سیستم عصبی و فیزیولوژی بدن در ذهن ماندگار می‌شود». فورسیول (۲۰۰۵) نیز علائم تصویری خشم را با تگاشتهای استعاره مفهومی مقایسه می‌کند و به ارتباط میان فیزیولوژی و استعاره‌های خشم با تصویرهای کم‌دی می‌پردازد.

۴. انگاره فورسیول در بررسی استعاره خشم

فورسیول (۲۰۰۵) بر اساس انگاره استعاره مفهومی کووچش و با توجه به فیلم کم‌دی *زیازانی* (La Ziazanie)، فیلم کم‌دی فرانسوی ساخت ۱۹۸۷ به معنای/اختلاف) به بررسی استعاره‌های خشم در زبان انگلیسی و حالت‌های چهره در عکس‌های روزنامه‌ها و فیلم‌های کم‌دی می‌پردازد. وی معتقد است که کووچش برای تأیید ادعای خود عبارت‌های زبانی زیادی را مثال می‌زند اما باید توجه کرد که نشانه فقط گفتار و نوشتار نیست. در واقع فورسیول با تطبیق استعاره‌های خشم در زبان انگلیسی با تصاویر روزنامه‌ها و فیلم‌های کم‌دی به این نتیجه می‌رسد که بسیاری از استعاره‌های به‌کاررفته در گفتار از روی واکنش‌های طبیعی افراد برداشت شده‌است. وی به بررسی انطباق تصویرهای فیلم با رایج‌ترین استعاره خشم در زبان انگلیسی «خشم مایع در حال جوش در ظرف تحت فشار است ANGER IS A HOT FLUID IN A PRESSURIZED CONTAINER» می‌پردازد که در بسیاری از فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر نیز وجود دارد. در این مقاله برای طبقه‌بندی توصیف‌های گفتاری و نوشتاری نابینایان و بینایان از این انگاره استفاده می‌کنیم. در واقع این

۳۰ استعاره‌های خشم در زبان نابینایان مطلق مادرزاد در مقایسه با همتایان بینا ...

انگاره بر اساس ویژگی‌های ظاهری افراد خشمگین شکل گرفته‌است، چنانچه می‌توان توسط این انگاره میزان گفتارگرایی در نابینایان را سنجید.

۱.۴ علائم تصویری خشم در انگاره فورسیول و انگاره استعاره مفهومی خشم کووچش

در زیر به علائم تصویری اشاره می‌شود که نمود بروز خشم در انسان هستند.

۱.۱.۴ چشمان گشاد (Bulging eyes)

چشمان گشاد را می‌توان نشانه‌ای از فشار داخلی بدن تعبیر کرد، در واقع افزایش این فشار موجب باز شدن چشم‌ها می‌شود.

۲.۱.۴ چشمان محکم بسته شده (Tightly closed eyes)

چشمان محکم بسته شده را می‌توان به تلاش فرد برای کنترل خودش و سرکوب فشار داخلی بدن دانست، فرد خشمگین سعی می‌کند که خشم خود را فرو ببرد و سرکوب کند اما فشار داخل بدن سعی در آزاد کردن خود دارد، در نتیجه فرد چشمانش را محکم می‌بندد تا اجازه بروز خشم را ندهد. برای مثال وقتی که برای جلوگیری از صدای در کتری به خاطر قل‌قل آب در حال جوش، در آن را محکم با دست می‌گیریم.

۳.۱.۴ دهان باز (Wide mouth)

دهان باز می‌تواند عصبانیت و فریاد زدن را تداعی کند، همچنین نشان می‌دهد که فرد با باز کردن دهانش می‌خواهد کمی از فشار درونی را از طریق دهانش خالی کند.

۴.۱.۴ دهان محکم بسته شده (Tightly closed mouth)

دهان محکم بسته شده نیز یکی از علائم تصویری خشم است که گاهی در تصاویر افراد خشمگین دیده می‌شود، دهان بسته در واقع از بیرون آمدن خشم از ظرف بدن جلوگیری می‌کند.

۵.۱.۴ صورت قرمز / صورتی (Red face)

صورت قرمز یا صورتی دمای بالای بدن و گردش بیشتر خون در رگها، هنگام خشم را نشان می‌دهد.

۶.۱.۴ حرکات و محل قراردادن دستها (Hand positions)

فرد خشمگین دست‌هایش را طوری حرکت می‌دهد که بتواند خشم خود را کنترل کند. گاهی دست‌هایش را کنار پهلوهایش محکم فشار می‌دهد تا بتواند خشم را نگه دارد.

۷.۱.۴ لرزش بدن (Shaking body)

یکی از علائم ظاهری در فرد خشمگین، لرزش است، لرزیدن بدن فشار داخلی بدن هنگام خشم را نشان می‌دهد، مانند وقتی که آب در کتری به جوش می‌آید و در کتری را می‌لرزاند.

۸.۱.۴ حرکات چرخشی (Spiral movements)

احتمالاً در کارتونها دیده‌اید که سر فرد خشمگین قرمز می‌شود و به اطراف می‌چرخد، انگار فرد خشمگین برای کاهش خشم خود سرش را به این و آن و آن و آن می‌چرخاند.



شکل ۱ علائم خشم: چشمان باز و از حدقه درآمده، دهان باز



شکل ۲ علائم خشم: دهان محکم بسته‌شده، چشمان بسته، دستان به هم قفل شده و نزدیک بدن

۵. روش گردآوری داده‌ها و انجام پژوهش

داده‌های این پژوهش با استفاده از مصاحبه و مشاهده داده‌ها از ثبت گفتار و نوشتار ۱۰ آزمودنی نابینای مطلق مادرزاد و ۱۰ آزمودنی بینا (دانشجوی کارشناسی و کارشناسی ارشد) که به عنوان گروه گواه در پژوهش شرکت داشتند، جمع‌آوری شده است. همه آزمودنی‌های یک‌زبانه (monolingual) و فاقد معلولیت‌های ذهنی و جسمی دیگر و در محدوده سنی ۱۸ تا ۲۸ سال هستند. داده‌های زبانی از طریق مصاحبه، استخراج استعاره‌های خشم از انشای نابینایان و گروه گواه درباره توصیف خشم و روزی که بسیار خشمگین شده‌اند و همچنین استخراج داده‌ها از گفتار روزمره آنها در موقعیت‌های مختلف به دست آمد. تعداد قابل ملاحظه‌ای از داده‌ها از طریق چت تصویری، صوتی و متنی با نرم‌افزار اسکایپ (Skype) ورژن ۵.۱۰ به دست آمده است. انشای تعدادی از آزمودنی‌های نابینا با خط بریل نوشته شده است که یا توسط خود آزمودنی یا توسط دوستانش خوانده می‌شد.

۶. مقایسه توصیف‌های آزمودنی‌های نابینا و بینا درباره خشم با توجه به انگاره فورسیول (۲۰۰۵)

در ۲۰ انشای نوشته شده توسط آزمودنی‌های نابینا و بینا عبارت‌هایی بر اساس انگاره فورسیول (۲۰۰۵) طبقه‌بندی شد. عبارت‌هایی در زبان فارسی وجود دارد، که در انگاره فورسیول (۲۰۰۵) تعریف نشده‌اند. برای مثال: بی حس شدن بدن در هنگام خشم «انقدر از

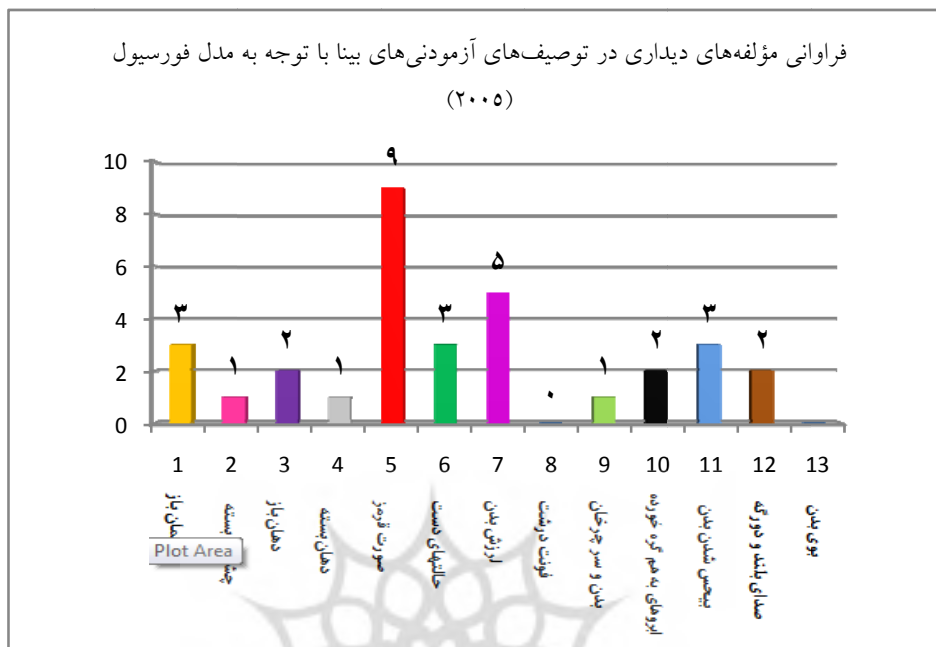
دستش عصبانی شدم که بدنم لمس شده بود»، یکی از این موارد است. ابروهای به هم گره خورده و بالا رفته نیز از موارد رایج در توصیف‌های آزمودنی‌ها است که در این انگاره لحاظ نشده است. بوی بدن، صدای دورگه و بی حس شدن بدن مؤلفه‌های دیداری در توصیف فرد خشمگین نیستند اما در توصیف آزمودنی‌های نابینا و بینا دیده شد، به همین دلیل نگارنده این ۳ مورد را به جدول انگاره فورسیول (۲۰۰۵) اضافه کرد.

۱.۶ میزان فراوانی توصیف‌های دیداری در آزمودنی‌های نابینا و بینا با توجه به انگاره فورسیول (۲۰۰۵)

جدول شماره ۱، فراوانی مؤلفه‌های دیداری انگاره فورسیول (۲۰۰۵) در توصیف‌های آزمودنی‌های نابینا و بینا را نشان می‌دهد.

شماره	عبارت‌های خشم در زبان آزمودنی‌های	فراوانی در آزمودنی‌های نابینا	فراوانی در آزمودنی‌های نابینا
۱	چشمان باز	۳	۶
۲	چشمان بسته	۱	۱
۳	دهان باز	۲	۴
۴	دهان بسته	۱	۳
۵	صورت قرمز / کبود	۹	۸
۶	حالت‌های دست	۳	۳
۷	لرزش بدن	۵	۳
۸	بدن و سر چرخان	۱	۱
۹	ابروهای به هم گره خورده	۲	۵
۱۰	بی حس شدن بدن (لمس شدن)	۳	۴
۱۱	صدای بلند، دورگه	۲	۴
۱۲	بوی بدن	۰	۱

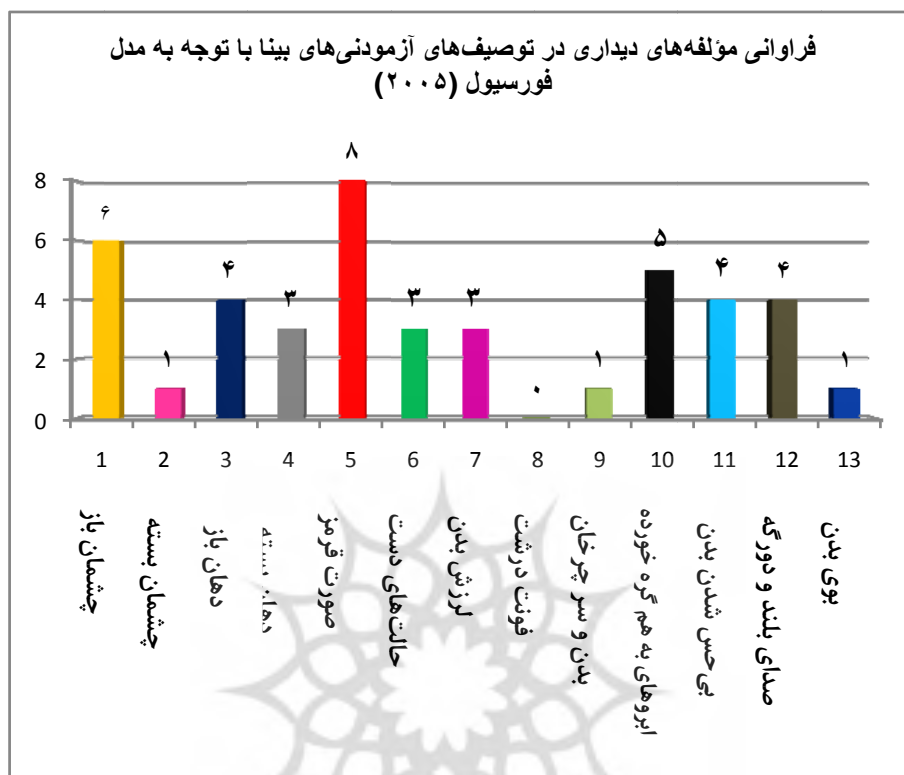
جدول شماره (۱) مطابقت مؤلفه‌های دیداری انگاره فورسیول (۲۰۰۵) در آزمودنی‌های نابینا و بینا



نمودار شماره (۱) میزان فراوانی مؤلفه‌های دیداری در آزمودنی‌های بینا با توجه به انگاره فورسیول (۲۰۰۵)

۲.۶ میزان فراوانی توصیف‌های دیداری در آزمودنی‌های نابینا با توجه به انگاره فورسیول (۲۰۰۵)

آزمودنی‌های نابینا علاوه بر توصیف‌های کاملاً دیداری برای افراد خشمگین، برای توصیف از قوه شنوایی و بویایی نیز استفاده می‌کنند.



نمودار شماره (۲) میزان فراوانی مؤلفه‌های دیداری در آزمودنی‌های بینا با توجه به انگاره فورسیول (۲۰۰۵)

با توجه به مقایسه توصیف‌های آزمودنی‌های نابینا و گروه گواه، توصیف‌های تقریباً مشابهی در زبان این دو گروه دیده می‌شود و نابینایان گاهی از توصیف‌های کاملاً دیداری استفاده می‌کنند، برای مثال ۹ نفر از آزمودنی‌های بینا و ۸ نفر از آزمودنی‌های نابینا برای توصیف چهره فرد خشمگین به رنگ قرمز صورت فرد اشاره می‌کنند. آزمودنی‌های نابینا مطلق مادرزاد هستند، به این معنا که هیچ تجربه دیداری از رنگ و یا صورت فرد خشمگین ندارند، این نکته تأییدی بر گفتارگرایی و تأثیر زبان در شکل‌گیری این توصیف‌ها است. کاتسفورث (۱۹۳۲) در بررسی خود در مورد کودکان نابینا و گفتارگرایی در نابینایان مشاهده کرد که بیش از ۵۰ درصد واژه‌هایی که این کودکان در زبان خود دارند، واژه‌های دیداری هستند و اشاره به اجسام و پدیده‌هایی دارد که چشم ویژگی‌های آن‌ها را بررسی می‌کند. در این میان سهم واژه‌هایی مربوط به حس بساواپی ۳۰ درصد، واژه‌های

توصیف‌شده با حس چشایی و بویایی ۷ درصد و واژه‌های حس شنوایی تنها ۳ درصد است. البته انتظار می‌رود که واژه‌های مربوط به حس شنوایی بیشتر باشد، اما چون کودکان زبان را از اطرافیان فرا می‌گیرند، آموزه‌های زبانی دیگران تأثیر مستقیم روی واژه‌گزینی آن‌ها دارد. این مسئله تأثیر زبان در شکل‌گیری مفاهیم در ذهن را نشان می‌دهد.

با توجه به جدول (۱) مشاهده می‌شود که تفاوت معناداری میان مؤلفه‌های دیداری به‌کاررفته در زبان دو گروه وجود ندارد، نابینایان فاقد قدرت بینایی هستند اما جزئیات بیشتری در توصیف‌های آن‌ها دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که نابینایان ویژگی‌های دیداری پدیده‌ها را توسط زبان در ذهن می‌پروراند و سپس در گفتار خود به کار می‌برند.

۷. نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی استعاره‌های مفهومی مخصوصاً استعاره‌های عواطف در چارچوب انگاره تصویری استعاره خشم فورسیول (۲۰۰۵) پرداختیم، این انگاره استعاره‌های خشم را فراتر از گفتار و نوشتار می‌داند و به تصویرسازی خشم و استعاره‌های مفهومی خشم در زبان افراد بینا می‌پردازد. نگارندگان با استفاده از انگاره فورسیول (۲۰۰۵) به سنجش میزان گفتارگرایی در نابینایان و مقایسه توصیف‌های دیداری در آزمودنی‌های نابینا و بینا پرداخته‌اند. زبان بر تصویرسازی نابینایان تأثیر می‌گذارد، این امر با آموزه‌های زبانشناسی شناختی مبنی بر تأثیر عوامل ذهنی در زبان و ایجاد استعاره‌های مفهومی مغایر است. چنانچه زبانشناسان شناختی معتقدند که جهت استعاره‌ها از ذهن به زبان است؛ یعنی ابتدا فرد موضوعی را تجربه می‌کند؛ سپس در ذهنش استعاره‌ها شکل می‌گیرد و در زبان بازتاب می‌یابد، سونتگ (Sontag, 1987)، کووچس (۲۰۰۰، ۲۰۰۲، ۲۰۰۶)، یو (Yu, 2006)، گیرارتز (Geeraerts, 2006). طبق آموزه‌های زبانشناسی شناختی انتظار می‌رود که محدودیت جسمی نابینایان مطلق مادرزاد که تجربه دیداری را از آن‌ها سلب می‌کند، بر درک و زبان افراد نابینا تأثیر زیادی بگذارد. اما در این پژوهش و پژوهش‌های دیگر شاهد تأثیر زبان و گفتارگرایی و در نتیجه توصیف‌های یکسان دیداری در زبان نابینایان مطلق مادرزاد و همتای بینایشان هستیم. نکته قابل توجه این است که نابینایان مطلق مادرزاد گاهی برای بیان احساس خشم خود از عباراتی شامل توصیف خشم با حس بویایی و چشایی استفاده می‌کنند. این چنین عباراتی در زبان بینایان مشاهده نشده‌است. برای مثال فرد نابینا احساس شدید خشم خود را توأم با تلخی دهانش به یاد می‌آورد. (انقدر عصبانیم کردن که دهانم

تلخ شد) و یا اینکه انقدر عصبانی بود که بوی بد عرق می‌داد. این مسئله از یک سو بر تاثیر زبان در شکل‌گیری تصویرسازی‌های ذهنی در نابینایان مطلق مادرزاد تاکید می‌کند، و از سویی دیگر جنبه‌های متفاوت درک خشم در این گروه از آزمودنی‌های را نشان می‌دهد. با مقایسه استعاره‌های خشم در زبان نابینایان مطلق مادرزاد و همتای بینایشان دریافتیم که تفاوت زیادی میان استعاره‌سازی در دو گروه آزمودنی‌ها نیست، این مسئله تاثیر زبان در شکل‌گیری مفاهیم را روشن می‌کند. به این معنا که تاثیر ذهن و زبان بر هم یک تاثیر دوسویه است، از یک سو ذهن بر شکل‌گیری مفاهیم زبانی تأثیر می‌گذارد و از سویی دیگر زبان بر شکل‌گیری مفاهیم ذهنی مؤثر است.

کتاب‌نامه

- Altman, R, 1999. Film/Genre. British Film Institute, London.
- Bordwell, D, 1985. Narration in the Fiction Film. Methuen, London.
- Bordwell, D, Thompson, K, 2001. Film Art: An Introduction, 6th ed. McGraw-Hill, New York.
- Bordwell, D, Carroll, N (Eds.), 1996. Post-theory: Reconstructing Film Studies. University of Wisconsin University Press, Madison, WI.
- Branigan, E, 1992. Narrative Comprehension and Film. Routledge, London/New York.
- Chomsky, N , 1980. *Response to Piaget*. In M. Piattelli-Palmarini , *Language and Learning. Debate Between Jean Piaget and Noam Chomsky* (Cambridge University Press).
- Cutsforth, T. D, 1932. "The unreality of words to the blind". *Teachers Forum*, 4, 86-89.
- Forceville, C, 1996. Pictorial Metaphor in Advertising. Routledge, London/New York.
- Forceville, C, 1999. Educating the eye? Kress & Van Leeuwen's Reading Images: The Grammar of Visual Design (1996). *Language & Literature* 8, 163-178.
- Forceville, C, 2002. The identification of target and source in pictorial metaphors. *Journal of Pragmatics* 34, 1-14.
- (1), 213-227 (Journal published by Nicolaus Copernicus UP, Torun', Poland).
- Forceville. C ,2005." Visual representations of the idealized cognitive model of anger in the Asterix album la Zizanie". *Journal of Pragmatics*. 37. pp.69-88.
- Geeraerts, D, 2006. "A rough guide to cognitive linguistics". Ed. D. Geeraerts, D. *In Cognitive Linguistics: Basic Readings*. Berlin: Mouton de Gruyter. 1-28.
- Gleitman, L, 1981. "Maturational determinants of language growth". *Cognition*, 10,103-114.
- Haser, V, 2005. *Metaphor, Metonymy, and Experientialist Philosophy*. Berlin and Newyork: Mounon de Gruyter.
- Kovecses, Z, 1995. Anger: Its language, conceptualization and physiology in the light of cross-cultural evidence. In J.R. Taylor &R.E. MacLaury (Eds.), *Language and cognitive construal of the world* (pp.181-196). Berlin: Mouton de Gruyter.

- Kovecses, Z, 2000. *Metaphor and Emotion Language, Culture, and Body in Human Feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kovecses, z, 2000."The Concept of Anger: Universal or Culture Specific?". *Psychopathology*.33. Pp, 159-170.
- Kovecses, Z, 2002. *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Kövecses, Z, 2006. *Language, Mind and Culture: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. & M.Johnson, 1980a. *Metaphors We Live By*. Chicago and London: Chaicago University press.
- Lakoff, G, 1987. *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: Chicago University Press.
- Lakoff, G. and Z. Kövecses, The cognitive model of anger inherent in American English. *Cultural models in language and thought*, 1987: p. 195-221.
- Landau, B, 1983. "Blind children's Language is not meaningless". In A. Mills (ed.) *Language Acquisition in the Blind Child*. London 62-76.
- Landau, B, & Gleitman, L. R.,1985. *Language and experience: Evidence from the blind child*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Monti, E, 1983. "Verbalism in young blind children". *Journal of Visual Impairment & Blindness*, 77(2), 61-63.
- Rosel, J. 2005. "Verbalism in narrative language who are blind and sighted". *Language*. 99, 7.1-22.
- Smith, M, 1994. "Altered states: character and emotional response in the cinema". *Cinema Journal* 33, 34-49.
- Sontag, S ,1978. *Illness as Metaphor*. The New York Review of Books.
- Yu, N, 2008. "Metaphor from body and culture" Ed. R.W., Jr. Gibbs. In *Metaphor and Thought*. Cambridge University Press. 247-261.